

کاوشگری نوجوانان و

شکل‌گیری هویت متقابل

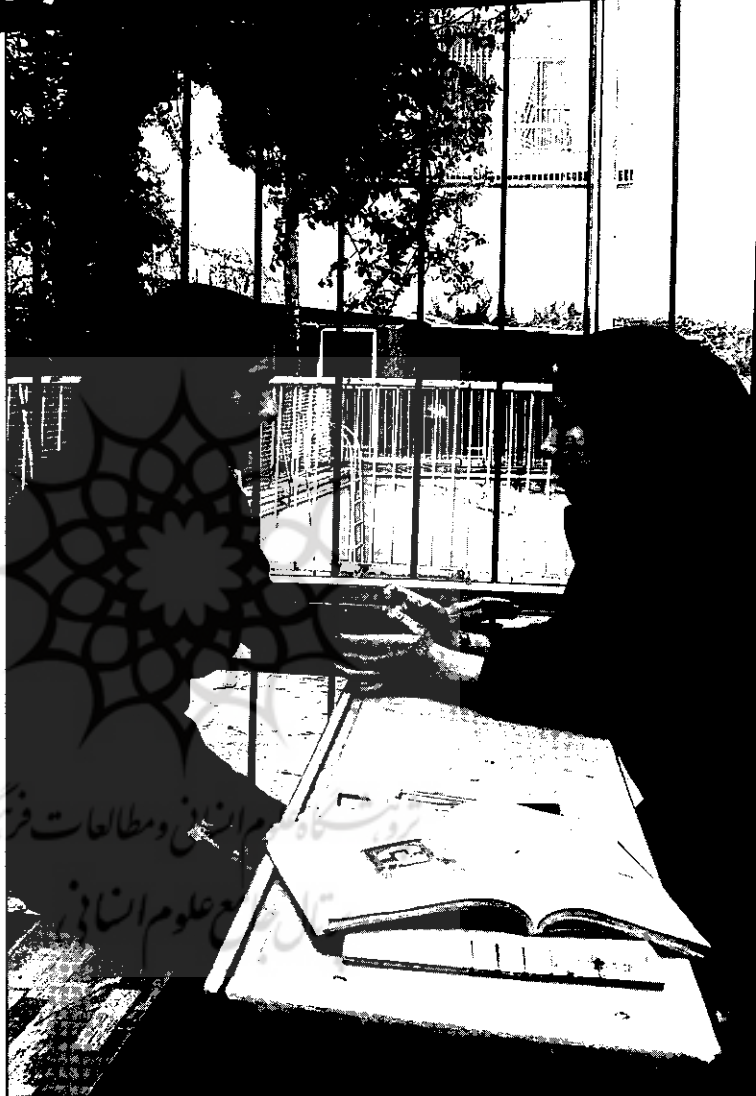
سده‌اند، مشخص می‌کند. نوجوانان دارای هویت زودرس، معمولاً نظام‌های اعتقادی انعطاف‌ناپذیر دارند و نسبت به شکل‌گیری مبهم هویت، دارای تحمل کمتری هستند [برزونسکی، ۱۹۹۰]. لذا در برابر تغییر معیارهای هویت خود مقاومت نشان می‌دهند.

طبق نظر **برزونسکی (۱۹۹۲)**، نوجوانان دارای هویت زودرس، به استفاده از سبک هویتی هنجارمدار تمایل دارند و به دیدگاه‌های صاحبان اقتدار و افراد مهمی که از عهده‌ی چالش‌های هویت برمی‌آیند، وابسته‌اند. تبدیل این توصیف به زبان کنترل هویت که بر معیارهای هویت تأکید دارد، به این صورت است که هویت زودرس را می‌توان به عنوان درون‌فکنی مستقیم معیارهای هویت فردی در نظر گرفت که از ارزیابی‌های فرد از چهره‌ی قدرت یا فرد مهم دیگری به دست می‌آید. چون معیارهای اولیه و قدرت انتظارات هنجاری، سرچشمه‌ی اجتماعی دارند، باید دوره‌ی کوتاهی بگذرد تا تمام معیارهای هویت در پایگاه هویت زودرس آشکار شوند. این پایگاه‌ها از طریق انواع گوناگون تجربه به هویت متمایز وابسته می‌شوند. نوجوان دارای معیار زودرس ممکن است از آشفتگی یا چالش‌های مربوط به این هویت اجتناب کند و در برابر آشفتگی‌هایی که به‌طور تصادفی با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، از طریق بی‌اعتقادی یا نادیده گرفتن بازخورد ناهماهنگ با منبع آن، مقاومت نشان دهد.

نظریه‌ی کنترل هویت با نظریه‌پردازی برزونسکی مشابه است، زیرا در هر دو از مفهوم معیار و سبک استفاده شده است. نوجوانانی که از سبک هنجارمدار استفاده می‌کنند، به دیدگاه‌های

تصاحب‌شده از افراد مهم اطمینان دارند. آینده‌ی معیار فرد زودرس تا اندازه‌ی زیادی به هماهنگی بازخورد افراد مهم در تمام موقعیت‌های اجتماعی بستگی دارد. اگر موقعیت‌های اجتماعی تجاربی را فراهم کنند که این معیارها را آشفتگی سازند، پایگاه هویت زودرس ممکن است خاتمه یابد. هم‌چنین، بدون چنین تجاربی، هویت زودرس ممکن است بدون تغییر باقی بماند.

همانند پایگاه هویت زودرس، نوجوانان دارای معیارهای موفق در یک حیطه‌ی خاص هویت، معیارهای هویتی برجسته‌ای دارند و به



کنترل هویت و پایگاه‌های هویتی نوجوان

در چارچوب رشد، هویت نوجوان نخستین بار برحسب پایگاه‌های مطرح‌شده توسط مارسیا (۱۹۶۶) که نتیجه‌ی فرایندهای کاوشگری و تعهد هستند، مورد بحث قرار گرفت [گراته‌وانت، ۱۹۶۶]. اگرچه پایگاه‌های هویت گاهی اوقات به افراد و گاهی اوقات به حیطه‌های هویت نسبت داده می‌شوند، ولی نظریه‌ی کنترل هویت به معیارهای هویت توجه می‌کند. این دیدگاه، پایگاه هویت زودرس را برحسب تعهد کورکورانه و غیراقتدایی به دیدگاه‌های هویتی که توسط دیگران تعریف

نوجوانان دارای معیارهای موفق در یک حیطه‌ی خاص هویت، معیارهای هویتی برجسته‌ای دارند و به آن‌ها متعهد هستند؛ هر چند این برجستگی از راه‌های بسیار متفاوت حاصل می‌شود

آن‌ها متعهد هستند؛ هر چند این برجستگی از راه‌های بسیار متفاوت حاصل می‌شود. معیارهای موفق از طریق کاوشگری (یا به زبان کنترل هویت، با تجربه کردن مرتبط‌تر، شکل دادن آشفتگی‌ها در مقایسه با معیارهای زودرس) پیش‌تر رشد می‌کنند. این فرایند با سبک هویت اطلاعات‌مدار هماهنگ است که معمولاً در میان نوجوانان دارای هویت موفق یا معوق دیده می‌شود [برزونسکی، ۱۹۹۲]. نوجوانانی که از سبک هویت اطلاعات‌مدار بهره می‌گیرند، با استفاده از راهبردهای مقابله‌ای مبتنی بر مسئله، جست‌وجو و ارزیابی اطلاعات مربوط به هویت، با چالش‌های هویت برخورد می‌کنند [برزونسکی، ۱۹۹۲؛ برزونسکی و نای‌می‌یر، ۱۹۹۴]. آن‌ها هنگامی هویت خودشان را سازگار یا اصلاح می‌کنند که به اطلاعات جدید مربوط به تغییرات، نیاز باشد.

در مقایسه با نوجوانان دارای معیارهای زودرس (نوجوانانی که به‌طور فعال یا نفعال از چالش‌ها اجتناب می‌کنند)، نوجوانان دارای معیارهای موفق، دارای تجارب وابسته به هویت مستقیم‌تری در حیطه‌ی معیار هستند و تمایل دارند، متفکر باشند. آن‌ها توانایی شناختی منسجم پیچیده‌تری نسبت به نوجوانان دارای هویت زودرس دارند [برزونسکی، ۱۹۹۰]. واژه‌های زودرس و موفق به مرحله‌ی پایانی اشاره دارند، اما دیدگاه‌های فرایندی برزونسکی و نظریه‌ی کنترل هویت، بر ماهیت پویای هویت زودرس و هویت موفق تأکید دارند. نظریه‌ی کنترل هویت با جهت‌گیری‌های پردازش هویت برزونسکی (۱۹۹۰) که به سبک شخص (فرد جنبه‌های متفاوتی از اطلاعات مربوط به معیارهای هویت را دریافت می‌کند) بستگی دارد، از ارتباط نزدیکی برخوردار است.

در مقایسه با نوجوانان دارای معیارهای زودرس (نوجوانانی که به‌طور فعال یا نفعال از چالش‌ها اجتناب می‌کنند)، نوجوانان دارای معیارهای موفق، دارای تجارب وابسته به هویت مستقیم‌تری در حیطه‌ی معیار هستند و تمایل دارند، متفکر باشند. آن‌ها توانایی شناختی منسجم پیچیده‌تری نسبت به نوجوانان دارای هویت زودرس دارند [برزونسکی، ۱۹۹۰]. واژه‌های زودرس و موفق به مرحله‌ی پایانی اشاره دارند، اما دیدگاه‌های فرایندی برزونسکی و نظریه‌ی کنترل هویت، بر ماهیت پویای هویت زودرس و هویت موفق تأکید دارند. نظریه‌ی کنترل هویت با جهت‌گیری‌های پردازش هویت برزونسکی (۱۹۹۰) که به سبک شخص (فرد جنبه‌های متفاوتی از اطلاعات مربوط به معیارهای هویت را دریافت می‌کند) بستگی دارد، از ارتباط نزدیکی برخوردار است.

معیار زودرس، با کنترل کردن ماهیت منبع اطلاعات هویت نوجوان رابطه دارد، در حالی که معیار موفق با کنترل کردن هماهنگی محتوای اطلاعات هویت با معیارهای اکتسابی نوجوان مرتبط است. چون مسیرهای متفاوتی برای شکل‌گیری معیارها وجود دارد، در حیطه‌ها ممکن است منابع متفاوتی برای مقاومت در برابر بازخوردهای متفاوت وجود داشته باشد. یکپارچگی و تحکیم تجربه‌های بسیار متفاوت از طریق کاوشگری، یک معیار موفق چندبعدی را می‌سازد. علاوه بر این، هر دو معیارهای زودرس و موفق باید در برابر بازخوردهای متفاوت مقاوم باشند، زیرا نسبت به این معیارها تعهد وجود دارد. اما در ظاهر، فشار بازخورد متفاوت ممکن است، موجب تغییر بیش‌تر معیار موفق شود، در حالی که معیار زودرس ممکن است قبل از تغییر موجب پریشانی روانی بیش‌تری شود.

معیار زودرس، با کنترل کردن ماهیت منبع اطلاعات هویت نوجوان رابطه دارد، در حالی که معیار موفق با کنترل کردن هماهنگی محتوای اطلاعات هویت با معیارهای اکتسابی نوجوان مرتبط است. چون مسیرهای متفاوتی برای شکل‌گیری معیارها وجود دارد، در حیطه‌ها ممکن است منابع متفاوتی برای مقاومت در برابر بازخوردهای متفاوت وجود داشته باشد. یکپارچگی و تحکیم تجربه‌های بسیار متفاوت از طریق کاوشگری، یک معیار موفق چندبعدی را می‌سازد. علاوه بر این، هر دو معیارهای زودرس و موفق باید در برابر بازخوردهای متفاوت مقاوم باشند، زیرا نسبت به این معیارها تعهد وجود دارد. اما در ظاهر، فشار بازخورد متفاوت ممکن است، موجب تغییر بیش‌تر معیار موفق شود، در حالی که معیار زودرس ممکن است قبل از تغییر موجب پریشانی روانی بیش‌تری شود.

نوجوانانی که

در پایگاه تعلیق هستند

نوجوانان دارای معیارهای هویتی که در پایگاه تعلیق قرار دارند، شبیه نوجوانان دارای معیارهای موفق هستند. یعنی آن‌ها نیز تمایل

دارند، از سبک هویت اطلاعات‌مدار استفاده کنند [برزونسکی، ۱۹۹۲]. هر چند افراد دارای معیارهای درحال تعلیق، نوعاً برای دریافت اطلاعات جدید، نسبت به افرادی که معیارهای موفق را کسب کرده‌اند، بازتر هستند و این به‌خاطر اثر تعدیل‌کننده‌ی تعهد به هویت است. طبق نظر برزونسکی و نای‌می‌یر (۱۹۹۴)، تعهدات هویت ممکن است توجه به اطلاعات بیرونی را محدود کند، تمرکز بیش‌تر را افزایش دهد و پردازش اطلاعات مربوط به هویت را محدود سازد. از دیدگاه نظریه‌ی کنترل هویت، معیارهای درحال تعلیق، از طریق اطلاعات ارزشمند ناشی از آشفتگی‌های تصادفی یا جست‌وجوی آگاهانه‌ی تجاربی که دیدگاه‌های دیگری را درباره‌ی معیار فراهم می‌آورد، شکل می‌گیرند. معیار هویتی در حال تعلیق موقتی‌تر و انعطاف‌پذیرتر است و ممکن است بارها تغییر کند؛ زیرا هنوز تعهدات محکم و قطعی نشده‌اند و نوجوان احتمالاً مقاومت کمتری برای تغییر در واکنش به بازخوردهای متفاوت نشان می‌دهد. به جای تجربه‌ی پریشانی در واکنش به انواع بازخوردهای اجتماعی متعارض، این درون‌داد باید عمدتاً به عنوان اطلاعات مربوط به خویشتن، دریافت و امتحان شود.

بالاتر، معیارهای هویت سردرگم ممکن است فاقد محتوا و الگوهای نقش برای هویت مربوطه باشند. این موضوع احتمال دارد تا اندازه‌ای به خاطر سردرگمی معیارهای ناشی از تجارب خاص موقعیتی برای تعیین هویت و اجتناب از پردازش چالش‌های هویت باشد [برزونسکی، ۱۹۹۲]. در نتیجه، در واکنش به بازخورد اجتماعی مربوط به هویت، نوجوانان دارای معیارهای سردرگم ممکن است با بی‌تفاوتی یا تلاش برای کاهش پریشانی روانی مربوط به چالش‌های هویت، بدون پرداختن به ارزیابی واقعی از معیارهای هویت، واکنش نشان دهند. درباره‌ی این که چرا نوجوانان معیارهایی برای حیطه‌های اساسی هویت ندارند، اطلاع اندکی داریم و پژوهشگران باید در این زمینه مطالعه کنند. شاید پژوهشگران به روش نظام‌های کنترل نوجوانان سردرگم نیاز داشته باشند تا بتوانند، به‌طور استقرایی تعاریف خویشتن این نوجوانان را کشف کنند [کرپل‌من و لامکه، ۱۹۹۷].

رویکرد پایگاه هویت، شناخت قابل‌توجهی از کاوشگری و تعهد هویت نوجوان ارائه کرده است. نظریه‌ی کنترل هویت، تبیین روشن و پویایی از این فرایندها ارائه می‌کند. نظریه‌ی رشدی تبیین می‌کند که کاوشگری هویت نوجوان در نتیجه‌ی یک دوره‌ی رشد است که طی آن، نوجوانان به کاوش می‌پردازند و هویت خود را شکل می‌دهند. نظریه‌ی کنترل هویت بیان می‌کند، کاوشگری، واکنش نوجوان به آشفتگی‌های دستگاه کنترل هویت اوست. نوجوانانی که به‌طور فعال به کاوش در انتخاب‌های هویتی می‌پردازند، آشفتگی‌های بسیاری را در دستگاه کنترل هویتی خود تجربه خواهند کرد. این آشفتگی‌ها ذاتاً مثبت یا منفی نیستند و به میزانی که آن‌ها دستگاه کنترل هویت نوجوان را فعال می‌سازند، تفاوت خواهند داشت.



هویت زودرس را می توان به عنوان درون فکنی مستقیم معیارهای هویت فردی در نظر گرفت که از ارزیابی های فرد از چهره ی قدرت یا فرد مهم دیگری به دست می آید

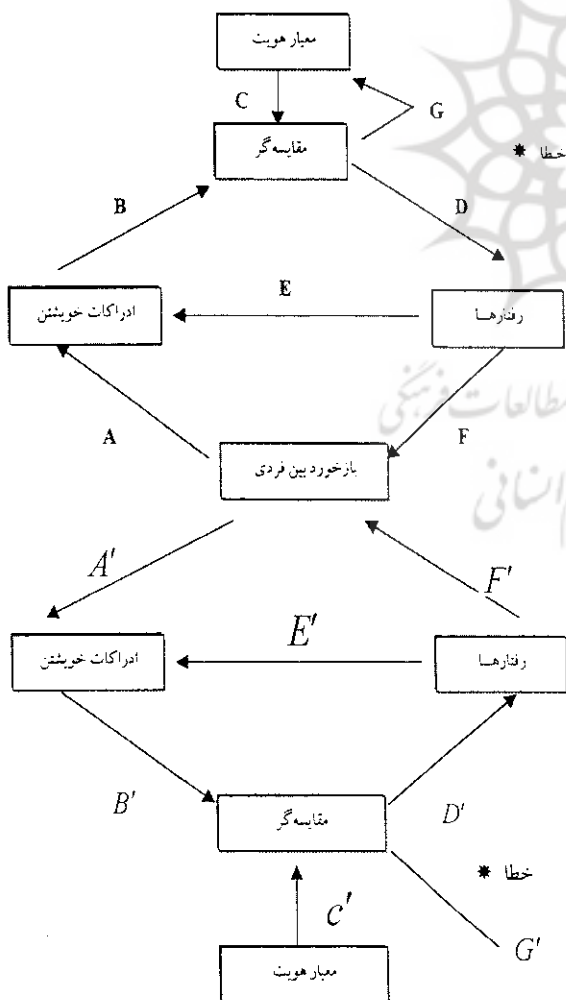
هویت های یکدیگر را شکل می دهند، معقول به نظر می رسد فرض شود که این رفتارها به شکل گیری تعارض منجر خواهد شد. در نتیجه، نقش تعارض در فرایندهای کوچک رشد هویت نباید نادیده گرفته شود. لارسن و کولینز (۱۹۹۴)، تعارض بین فردی را حالتی از رفتارهای ناسازگار، مخالف و متضاد تعریف کرده اند و اظهار می دارند، تعارض طی نوجوانی به سن نوجوان و موقعیت رابطه بستگی دارد. نظریه ی کنترل هویت نشان می دهد که تعارض منبع مهم آسفتگی هویت و رشد هویت است. فرایند هویت متقابل، نه تنها با والدین، بلکه هم چنین با همسالان، برادران و خواهران و افراد نزدیک دیگر نیز رخ می دهد. این پویایی ها، با سبک های پردازش هویت به کار رفته برای هر طرف

هویت نوجوان و

هویت والدین و همسالان

موقعیت های اجتماعی شامل افرادی هستند که دستگاه های کنترل هویت خاص خودشان را دارند. بخشی از کاوشگری نوجوان، شامل آزمون هویت های جدید در افراد دیگر است. این کاوشگری ها موجب دریافت بازخورد از دیگران می شود که ممکن است، دستگاه هویتی نوجوان را آسفته یا فعال سازد. اما رفتارهای نوجوان نیز توانایی آسفته ساختن هویت دیگران را دارد. این فرایند متقابل به روشنی در رابطه ی والدین - نوجوان مشاهده می شود و فردیت و شکل گیری هویت، درون موقعیت روابط خانوادگی رخ می دهد [کولینز^۱ و ریپینسکی^۲، ۱۹۹۴؛ کوپر، گرانته وانت و کاندون^۳، ۱۹۸۳؛ فرانک^۴، آوری^۵ و لامن^۶، ۱۹۸۸. فرانک، پیرش^۷ و رایت^۸، ۱۹۹۰؛ گرانته وانت و کوپر، ۱۹۸۶؛ لارسن^۹ و کولینز، ۱۹۸۸، یانیس^{۱۰}، ۱۹۸۳].

نمودار شماره ی ۱ - فرایندهای کنترل هویت متقابل (گراته وانت، ۱۹۹۷)



هم هویت والدین و هم هویت نوجوانان دارای معیارهایی است که تعادل ترجیحی بین خودمختاری و روابط را در ارتباطات آنان تنظیم می کند. نوجوانان، به خاطر تلاش برای توافق پیرامون خودمختاری و روابط با والدین خود، آسفتگی های هویت را تجربه می کنند. آنان این توافق با والدین را تأیید می کنند، در حالی که معیارهای مدرسه، گروه همسالان، دوستان و هویت های دیگر را رشد می دهند و حفظ می کنند. تعارض بالقوه بین هنجارهای والدین و جنبه های خویشتن تجربه شده در بیرون از خانواده که طی این دوره (نوجوانی) بیش تر وجود دارد، سبب می شود که نوجوان به هماهنگی خویشتن و روابط حتی در خانواده برسد. برخی از نقش های کسب شده توسط نوجوان موجب بروز تعارض در خویشتن می شود [کولینز، ۱۹۸۸: ۱۲۶].

هویت های نوجوان در درون روابط شکل می گیرد. والدین فرایندهایی را برای رشد و حفظ معیارهای هویت خودشان به کار می برند. نمودار شماره ی ۱، فرایندهای هویت متقابل را که بین والدین و نوجوان اتفاق می افتند، نشان می دهد. در این نمودار، فرایند کنترل موازی وجود دارد. هر دو دستگاه کنترل به طور هم زمان طی واکنش های متقابل، کنترل یا هماهنگ می شوند. هر بازخورد شخصی به یکدیگر (A و C) و (A' و C')، سبب یک ادراک خویشتن می شود که به نوبه ی خود (B و B') معیارهای هویت آن ها و (C و C') و هویت قبل از آسفتگی را بازمی گرداند. هر شخصی رفتارهای اولیه ی خویش (F/E و F'/E') را ارزیابی می کند و بازخورد به دست آمده شروع چرخه ی مجدد را کنترل می کند. آنچه نمودار ۱ نشان می دهد، این است که تلاش های شخص برای کسب هماهنگی بین ادراکات خویشتن و معیارهای هویت آنان ممکن است، برای شخص دیگری در کنش متقابل بین فردی، آسفتگی ایجاد کند (F به A؛ A' به F). با گذشت زمان، این تعاملات دوجانبه به صورت متقابل هویت های هر دو را شکل می دهند.

هنگامی که والدین و نوجوانان رفتارهایی انجام می دهند که

رابطه، ممکن است تفاوت داشته باشد.

رشد هویت قومی

یکی از مؤلفه‌های مهم رشد هویت به‌ویژه برای نوجوانان گروه‌های اقلیت قومی، هویت قومی است [آبود^{۱۱}، ۱۹۸۷؛ فینی^{۱۲}، ۱۹۹۲؛ فینی و روزنتال^{۱۳}، ۱۹۹۲]. اریکسون ادعا می‌کند که هویت به‌طور کلی ترکیبی از چندین مؤلفه یا هویت با محتوای خاص، مانند نقش‌های اجتماعی یا زمینه‌ی قومی افراد است.

هویت قومی، سازه‌ای پویا و چندبعدی است که بر دانش و عقاید افراد درباره‌ی تعلق به یک گروه قومی خاص تأکید دارد [براند^{۱۴}، ریز^{۱۵} و پادیل^{۱۶}، ۱۹۷۴؛ فینی، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲؛ فینی، لوشنر^{۱۷} و مورفی^{۱۸}، ۱۹۹۰؛ فینی و روزنتال، ۱۹۹۲؛ روزنتال و هرینویچ، ۱۹۸۵]. در جوامعی که تغییرپذیری زیادی در گروه‌ها و ارزش‌های فردی وجود داشته باشد، غالباً بین ارزش‌های سنتی و ارزش‌های جدید که جامعه را فرا گرفته‌اند، تعارض پدید می‌آید. این چالش‌ها رشد هویت کلی و هویت قومی را برای نوجوانان مشکل می‌سازد و غالباً موجب سردرگمی در تکالیف رشدی می‌شود [برلین^{۱۹}، ۱۹۸۷؛ کارسون^{۲۰} و همکاران، ۱۹۹۰].

نظریه‌ی هویت اجتماعی [تاجفل^{۲۱}، ۱۸۹۱] بیان می‌کند که هویت قومی اعضای گروه‌های قومی، در موقعیت گروهی آنان رشد می‌کند [برون فن برنر^{۲۲}، ۱۹۷۸]. هویت قومی نوجوانان تا اندازه‌ای بر حسب این‌که آنان تمایز گروه قومی خود، ارتباط با سایر گروه‌ها، و تاریخ قومی (مانند آداب و رسوم و سنت‌ها) خود را چگونه می‌بینند، شکل می‌گیرد [تاجفل، ۱۹۸۱].

اخیراً پژوهشگران براساس چارچوب مارسیا (۱۹۶۶ و ۱۹۸۰) و با توجه به فرایند کاوشگری در مورد عضویت در یک گروه قومی خاص و تعهد نسبت به آن، در مورد رشد هویت قومی نظریاتی ارائه کرده‌اند [فینی، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲؛ فینی و آلیپوریا^{۲۳}، ۱۹۹۰؛ فینی و تارور^{۲۴}، ۱۹۸۸]. فینی (۱۹۸۹)، براساس نظریه‌ی اریکسون (۱۹۶۸) و مارسیا (۱۹۶۶)، یک مدل رشدی برای هویت قومی ارائه کرده است. همانند مدل مارسیا، مدل فینی فرایندهای اولیه‌ی کاوشگری و تعهد هویت را، در ارزیابی شکل‌گیری و رشد هویت قومی، به‌کار می‌گیرد.

کاوشگری هویت قومی به عنوان تلاش شخص برای یادگیری بیش‌تر درباره‌ی قومیت خود و معانی خاص آن برای فرد، تعریف می‌شود [فینی، ۱۹۹۰]. تعهد به هویت قومی، به عنوان تعهد شخص به شیوه‌ی خاصی از عضویت در یک گروه قومی خاص و اساس امنیت از خویشتن به عنوان یک عضو گروه قومی در نظر گرفته می‌شود [فینی، ۱۹۹۰]. هماهنگ با مدل‌های رشد هویت کلی، فینی معتقد است که نوجوانان اقلیت قومی از طریق کاوشگری در هویت قومی، از حالت هویت قومی بررسی نشده به یک هویت قومی موفق یا تعهد به یک هویت قومی دست پیدا می‌کنند [فینی و روزنتال، ۱۹۹۲ به نقل از: لیس‌نه^{۲۵} و لوی^{۲۶}، ۱۹۹۷].

فینی (۱۹۹۳، ۱۹۹۱ و ۱۹۸۹) براساس کار اریکسون (۱۹۶۴) و (۱۹۶۸) و مارسیا (۱۹۶۶ و ۱۹۸۰) درباره‌ی هویت فردی و کار تجربی

و مفهومی طی چندین سال، فرض کرده است که شکل‌گیری هویت قومی در سه مرحله صورت می‌گیرد: افراد جوانی که هویت قومی خودشان را آزمون نکرده باشند، «آزمون‌نشده»^{۲۷} نام دارند یعنی فرد در مورد قومیت خودش به‌جست‌وجو و کاوش نپرداخته است. نوجوانان در مرحله‌ی دوم شکل‌گیری هویت قومی، «جست‌وجوگر»^{۲۸} نامیده می‌شوند. برای آنان، بحران با فرایند کاوشگری آغاز می‌شود و شامل آزمایشگری و پرس‌وجوست. این فرایند جست‌وجو به شیوه‌های گوناگونی، مانند خواندن کتاب‌های مربوطه، گذراندن دروس در مدرسه، بحث درباره‌ی موضوعات قومی، آزمایش شیوه‌های زندگی متفاوت، آگاه‌تر شدن از نظر سیاسی و درگیر شدن در جنبش‌های سیاسی صورت می‌گیرد. افرادی که به جست‌وجوی کامل می‌پردازند، هویت موفق پیدا می‌کنند؛ زیرا به حالتی از روشنی و درک و فهم معنای خودشان می‌رسند. این پایگاه با پذیرش و درونی‌سازی قومیت خود مشخص می‌شود [فینی، ۱۹۹۳، به نقل از: مارتینز^{۲۹} و دوکر^{۳۰}، ۱۹۹۷].

تاجفل (۱۸۹۱) و فینی (۱۹۹۲)، هویت قومی را به عنوان بخشی از خودپنداره‌ی فرد توصیف می‌کنند که از دانش او درباره‌ی عضویت در یک گروه اجتماعی و دل‌بستگی عاطفی و ارزشی همراه با آن عضویت به دست می‌آید [فینی، ۱۹۹۲؛ ۱۵۶]. مؤلفه‌های هویت قومی عبارت‌اند از: الف) احساس تعلق و دل‌بستگی به گروه که با مباحث قومی نشان داده می‌شود؛ ب) رفتارها و اعمال ویژه‌ی گروه؛ ج) پیشرفت (مانند کاوشگری و تعهد به قومیت فرد).

زیرنویس



1. Collins
2. Repin ski
3. Candon
4. Frank
5. Avery
6. Laman
7. Pirsch
8. Wright
9. Laursen
10. Youniss
11. Aboud
12. Phinney
13. Rosenthal
14. Brand
15. Puiz
16. Padilla
17. Lochner
18. Murphy
19. Hrynevich
20. Berlin
21. Tajfel
22. Bronfenbrenner
23. Alipuria
24. Tarver
25. Lysne
26. Levy
27. Unexamined
28. Researcher
29. Martinez
30. Dukes

* به دلیل کمبود جا نتوانستیم فهرست منابع را در این جا درج کنیم.
این فهرست در دفتر مجله محفوظ است.